

تدوین فلسفه‌ی ادبیات کودک

مرتضی خسرونژاد

رساله‌ی دکتری در رشته‌ی تاریخ و فلسفه‌ی تعلیم و تربیت

دانشگاه شیراز، خرداد 1381

استاد راهنما دکتر سید علی اکبر حسینی

استادان مشاور

دکتر لطف الله یارمحمدی

دکتر نیک چهره محسنی

چکیده

مقایسه‌ی ادبیات کنونی کودک کشور ما با ادبیات کودک کشورهای پیشرفته و نیز آثار این ادبیات با آنچه جبار باغچه‌بان—به عنوان آغازگر ادبیات نوین کودک ایران—ارائه کرده نشان می‌دهد که ادبیات کودک ما آنگونه که باید پیش نرفته است. صرف‌نظر از تأثیر مسائل اجتماعی و فرهنگی و دیگر مسائل بیرونی، به نظر می‌رسد که عدم وجود نقد روشمند، یکی از علل عمده در این زمینه است و نقد روشمند نیز بی وجود نظریه‌ای که اصول و مبانی خود را بر خود «ادبیات کودک» --و نه عوامل بیرونی-- بنا گذاشته باشد، تحقق نخواهد یافت.

بنابر باور این پژوهش «نظریه‌ی ادبیات کودک» و «فلسفه‌ی ادبیات کودک» یکسان فرض شده‌اند. فرض دیگر این است که ادبیات کودک وجودی مستقل از ادبیات است و شامل آثاری است که قدرت برقراری ارتباط با کودک را دارا هستند. پس در ادبیات کودک چیزی است که کودک را به خود می‌خواند و نیز در کودک چیزی است که به این دعوت پاسخ می‌دهد. از همین‌رو، برای کشف ماهیت، هدف و روش ادبیات کودک، این پژوهش از تحلیل هر دو سوی ارتباط--«کودک» و «ادبیات کودک»-- بهره برده است. روش پژوهش حاضر، تأویلی-تجریدی است و واحدهای تحلیل در مفهوم «کودکی» نظریه‌های کودکی، و واحدهای تحلیل در «ادبیات کودک»، افسانه‌های ایرانی بوده است.

پژوهش حاضر مبتنی بر نظریه‌ی ویلیام بلیک—شاعر و پرده‌نگار انگلیسی—و سازه‌های پیشنهادی وی—معصومیت و تجربه و معصومیت نظام‌دار—کوشید در یک با هم نگرى در نظریه‌های روانشناسی، فلسفه و فلسفه‌ی تعلیم و تربیت، این سازه‌ها را بارورتر و گسترده‌تر و هم ویراسته‌تر سازد و به مفهوم «کودکی» معنایی ویژه بخشد. مطابق با این معنا «کودک» نه آنچنان که برخی رویکردهای رمانتیک انگاشته‌اند، هدف و نه آنچنان که جامعه‌گرایان پنداشته‌اند، وسیله است. بلکه او همچون فرایندی است که هر لحظه در کار شدن است و مسیر این شدن گذر مدام از معصومیت به معصومیت نظام‌دار—از طریق عبور از تجربه—است. مسیری که همچون

حلقه هرمنوتیکال فهم هر بار فربه‌تر از پیش پیموده می‌شود. این با هم نگرى در نظریه‌ی بزرگانی همچون فروید، اریکسون، مازلو، پیاژه، کلمن و دریدا همخوانی‌ها و هماهنگی‌های بسیاری با نظریه بلیک مشاهده نمود.

از سوی دیگر تحلیل افسانه‌های ایرانی نیز به مشاهده انجامید. افسانه‌ها از آن رو به عنوان واحدهای تحلیل برگزیده شدند که طی قرن‌ها نتوانسته‌اند ارتباطی ژرف با کودکان همه‌ی دوران‌ها برقرار نمایند. تحلیل افسانه‌های ایرانی نشان داد که طرح افسانه‌ها، کاملاً گویای حرکت معصومیت به سوی معصومیت نظام‌دار از طریق عبور از تجربه است. بنابراین هر افسانه از آغاز تا پایان همان مسیری را می‌پیماید که کودک در رشد خود می‌پیماید. به این شکل می‌توان گفت که هدف ادبیات کودک تسهیل فرا بالیدن کودک از معصومیت به معصومیت نظام‌دار—و به عبارتی دیگر تسهیل فرایند خودشکوفایی او—است.

در نتیجه تحلیلی مشابه، روش ادبیات کودک نیز در کل، «تمرکززدایی» است، که با شگردهایی همچون «مداخله روای»، «اغراق»، «وارونه‌سازی»، «خودنمایی—یا خود فاش سازی» و «پایان خوش» تحقق می‌یابد.

نظریه‌ی معصومیت و تجربه که پیش از این کارآیی خود را در تأویل و هم نقد سرودهای شاعران معاصر کودک ایران نشان داده بود اینک توانست در تأویل و نقد افسانه‌های ایرانی نیز توانمندی خویش را آشکار سازد. ارائه‌ی یک طبقه‌بندی تازه از افسانه‌های ایرانی—که در این پژوهش صورت گرفته است—نیز یکی دیگر از جلوه‌های این توانمندی است.

تأویل و نقد داستان‌های معاصر ادبیات کودک ایران، تأویل و نقد آثار کلاسیک ادبیات کودک جهان و نیز تأویل و نقد افسانه‌های مردمان اروپا زمینه‌های تازه برای سنجش و ویرایش هرچه بیشتر نظریه‌ی مورد بحث—در تحقیقات آینده—فراهم خواهند آورد.

پژوهش حاضر در شش فصل—به شرح زیر—تدوین و ارائه گردیده است:

فصل اول: مقدمه (شامل اهمیت، ضرورت، تعاریف، هدف و روش پژوهش)، فصل دوم: مروری بر مطالعات پیشین (شامل تقسیم‌بندی نظریه‌های موجود در نقد ادبیات کودک و تعیین جایگاه پژوهش حاضر)، فصل سوم: درآمدی بر فلسفه‌ی ادبیات کودک (شامل موقعیت و ویژگی‌های ادبیات کودک، ویژگی‌ها و مسائل فلسفه‌ی ادبیات کودک)، فصل چهارم: هدف ادبیات کودک، فصل پنجم: روش ادبیات کودک، فصل ششم: با هم نگرى و نتیجه‌گیری.